

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ترجمه و ویرایش از عبری به انگلیسی توسط اسرائیل شاهاک
برگردان: آمادور نویدی
۰۹ اکتوبر ۲۰۲۴

طرح صهیونیست‌ها برای خاورمیانه

(۲)



به ادامه گذشته:

۶

بنابراین، دنیای عرب مسلمان، مشکل ستراتیژیک اصلی نیست که ما باید در دهه ۸۰ با آن روبه رو شویم؛ علی‌رغم این واقعیت که با توجه به قدرت نظامی خود، تهدید اصلی علیه اسرائیل هستند. این دنیای عرب مسلمان با اقلیت‌های قومی خود، جناح‌های آن و بحران‌های داخلی، که به طرز حیرت‌انگیزی هر یک مخرب خود هستند، همان‌گونه که ما می‌توانیم در لبنان، در ایران غیر عرب و اکنون در سوریه ببینیم، که آن‌ها قادر به مقابله موفقیت‌آمیز با مشکلات اساسی خود نیستند و بنابراین، در درازمدت، تهدیدی واقعی علیه دولت اسرائیل نیستند؛ اما فقط در کوتاهمدت است که قدرت نظامی فوری آن دارای اهمیت زیاد است. در درازمدت، این دنیای عرب مسلمان در چارچوب فعلی خود در مناطق اطراف ما بدون این‌که نیازی به تغییرات واقعی انقلابی داشته باشد قادر به موجودیت نیست. دنیای عرب مسلمان مانند یک خانه موقت کاغذی توسط خارجی‌ها (فرانسه و انگلیس در سال‌های ۱۹۲۰)، بدون در نظر گرفتن خواست و تمایل ساکنان آن ساخته شده است. دنیای عرب مسلمان خودسرانه به ۱۹ کشور، با ترکیبی از گروه‌های قومی و اقلیتی که دشمن یکدیگرند، تقسیم شده است، به‌طوری‌که امروز هر کشور مسلمان عرب از درون با تخریب اجتماعی قومی خود روبه رو است، و در برخی نقاط جنگ داخلی شدیدی وجود دارد. ۵

اغلب اعراب، ۱۱۸ میلیون از ۱۷۰ میلیون، در افریقا، غالباً در مصر (امروز ۴۵ میلیون) زندگی می کنند.

۷

به غیر از مصر، همه کشورهای مغرب از ترکیبی از اعراب و بربر های غیر عرب ساخته شده اند. در الجزایر در حال حاضر یک جنگ داخلی در کوهستان های کبایل (Kabile) بین دو ملیت در کشور وجود دارد. علاوه بر جنگ داخلی در مراکش و الجزایر، هردو کشور بر سر صحرای اسپانیایی در جنگ با یکدیگرند. اسلام ستیزمگر یکپارچگی تونس را به خطر می اندازد و قذافی از کشوری که کم جمعیت است و نمی تواند یک کشور قدرت مند بشود، جنگ هائی را سازمان دهی می کند که از نقطه نظر اعراب مخرب هستند. به همین دلیل او در گذشته سعی در وحدت با کشورهای مثل مصر و سوریه کرده است که واقعی تر هستند. سودان، کشوری از هم گسیخته در دنیای مسلمان عرب، امروز از چهار گروه متخاصم به یکدیگر ساخته شده است. یک اقلیت سنی مسلمان عرب که بر اکثر افریقائی های غیر عرب، غیر مسیحی، و مسیحی ها حکومت می کند. در مصر یک اکثریت مسلمان سنی در مواجهه با اقلیت مسیحی است که بر مصر تسلط دارد و حدود ۷ میلیون هستند، به طوری که حتی سادات، در سخنرانی خود در ۸ ماه مه، ترس خود را از این که آن ها دولت خود را خواسته باشند، ابراز نگرانی نمود! چیزی مثل یک لبنان مسیحی «دوم» در مصر.

۸

تمام کشورهای عرب شرق اسرائیل از هم پاشیده شده، ورشکسته و حتی بیش تر از کشورهای مغرب با جنگ داخلی سردرگم شده اند. سوریه اساساً فرقی با لبنان ندارد به جز این که دارای رژیم نظامی قوی است که حکومت می کند. اما جنگ داخلی واقعی که امروز بین اکثریت سنی و شیعه علوی حاکم (تنها ۱۲ درصد جمعیت) در جریان است نشان از شدت مشکل داخلی دارد.

۹

یکبار دیگر بگویم، که عراق در ماهیت از همسایگان خود هیچ تفاوتی ندارد، اگرچه اکثریت مردم شیعه هستند و اقلیت سنی حاکم است. شصت و پنج درصد از جمعیت هیچ دخالتی در سیاست ندارد، در حالی که یک نخبه ۲۰ درصدی قدرت را در اختیار دارند. به علاوه یک اقلیت وسیع در شمال وجود دارد، و اگر به خاطر قدرت رژیم حاکم، ارتش و درآمد نفت نبود، آینده دولت عراق هیچ فرقی از گذشته لبنان و سوریه امروز نداشت. امروز دانه های جنگ داخلی و اختلافات درونی در حال حاضر آشکار است، خصوصاً پس از ظهور و به قدرت رسیدن خمینی در ایران، رهبری که، شیعیان در عراق وی را به عنوان رهبر طبیعی خود می بینند.

۱۰

تمام امیرنشین های خلیج فارس و عربستان سعودی بر روی خانه های ظریف شن و ماسه ساخته شده که فقط نفت وجود دارد. در کویت، کویتی ها فقط سه چهارم جمعیت را تشکیل می دهند. در بحرین، شیعیان اکثریت را تشکیل می دهند، ولی محروم از قدرت هستند. در امارات متحده عربی، یکبار دیگر شیعیان اکثریت را تشکیل می دهند، ولی سنی ها در قدرت هستند. به همین صورت در مورد عمان و شمال یمن حقیقت دارد. حتی در یمن جنوبی مارکسیستی/سوسیالیستی

یک اقلیت شیعه قابل توجهی وجود دارد. در عربستان سعودی نیمی از جمعیت خارجی از جمله، مصری و یمنی است، ولی اقلیت سعودی قدرت را در دست دارد.

۱۱

اردن در واقع فلسطینی است، که به وسیله اقلیت بدوی ترانس اردنی حکومت می شود، اما بیش تر ارتش و مطمئناً اکنون دیوان سالاری فلسطینی است. در حقیقت عمان به همان اندازه فلسطینی است که نابلس است. به طور نسبی همه این کشورها دارای ارتش قدرت مند هستند. اما یک مشکل در آنجا نیز وجود دارد! ارتش سوریه امروز عمدتاً سنی با افسران علوی؛ و ارتش عراق شیعه با فرماندهان سنی است. این امر در دراز مدت اهمیت زیادی دارد و به همین دلیل این امکان وجود ندارد وفاداری ارتش را برای مدتی طولانی حفظ کرد؛ به جز جایی که در میان شان، ضرورت حیات، تنها مخرج مشترک باشد: «خصومت با اسرائیل» که حتی امروز هم کافی نیست.

۱۲

در کنار اعراب، همان گونه که پراکنده هستند، دیگر کشورهای مسلمان در وضع مشابهی هستند. نصف جمعیت ایران شامل گروه فارسی زبان و نیمی دیگر از گروه های قومی ترک است. جمعیت ترکیه شامل اکثریت مسلمان سنی ترک، حدود ۵۰ درصد، و دو اقلیت وسیع، ۱۲ میلیون اقلیت مسلمان شیعه علوی و ۶ میلیون کرد اهل سنت است. در افغانستان ۵ میلیون شیعه وجود دارد که یک سوم جمعیت را تشکیل میدهد. در پاکستان سنی ۱۵ میلیون شیعه وجود دارد که ثبات کشور را به خطر انداخته است.

۱۳

این تصویر اقلیت قومی که از مراکش تا هند و از سومالی تا ترکیه گسترش می یابد، اشاره به عدم ثبات و انحطاط سریع در کل منطقه دارد. وقتی که این تصویر بر مشکلات اقتصادی اضافه شود، ما می بینیم که چگونه تمام منطقه مانند خانه ای است که از کاغذ ساخته شده باشد، که در برابر مشکلات شدید خود قادر به مقاومت نیست.

۱۴

در این جهان بزرگ و ترکیب داشته چندین گروه ثروتمند و توده های عظیمی از مردم فقیر وجود دارند. بسیاری از اعراب درآمد سالانه میانگین ۳۰۰ دالر دارند. این وضعیت در مصر، و بسیاری از کشورهای مغرب به جز لیبیا و عراق صدق می کند. لبنان تکه تکه شده و اقتصاد آن در حال سقوط است و در این حالتی است که هیچ قدرت مرکزی وجود ندارد، اما عملاً پنج منطقه بالفعل مستقل (مسیحیان در شمال، با حمایت سوریه و تحت حاکمیت قبیله فرانجه (Franjeh)، در شرق منطقه زیر سلطه مستقیم سوریه، در مرکز تحت محاصره فالانژیست های مسیحی (Phalangist)، در جنوب و تا بالای رودخانه لیطانی منطقه تحت کنترل فلسطینیان (PLO) و دولت مسیحی حداد و نیم میلیون مسلمان شیعه است). سوریه حتی در موقعیت سنگین تری است، حتی با کمکی که در آینده پس از اتحاد با لیبیا اخذ کند، برای مقابله با مشکلات اساسی موجود و نگهداری از ارتش گسترده کافی نخواهد بود. مصر در بدترین موقعیت است؛ زیرا: میلیون ها نفر در آستانه گرسنگی هستند، نیمی از نیروی کار بی کار است و مسکن در این منطقه پُر جمعیت کم یاب است. به جز ارتش یک دیار تمان وجود ندارد که بازدهی داشته و کار کند و دولت در شرایط

ورشکستگی دائم است و به طور کامل وابسته به کمک‌های خارجی امریکا است که از زمان قرارداد صلح تضمین شده است. ۶

۱۵

در کشورهای حوزه خلیج فارس، عربستان سعودی، لیبیا و مصر بزرگترین انباشت پول و نفت در جهان وجود دارد، اما آن‌هایی که از آن لذت می‌برند، نخبگانی کوچکند که فاقد پایگاه گسترده مردمی و پشتیبانی می‌باشند و اعتماد به نفس ندارند، چیزی که هیچ ارتشی ضمانت آن را نمی‌کند. ۷ ارتش سعودی با تمام تجهیزات خود نمی‌تواند از رژیم در برابر خطرات واقعی داخلی یا خارجی دفاع کند، و چیزی که در سال ۱۹۸۰ در مکه اتفاق افتاد، فقط یک نمونه است. اسرائیل را اینک یک شرایط غم‌انگیز و بسیار طوفانی محاصره کرده که برایش مشکل ایجاد می‌کند؛ مشکلات و ریسک دارد. اما همچنین برای اولین بار از سال ۱۹۶۷ شانس‌هایی جهت فرصت‌های دوردست وجود دارد تا فرصت‌های از دست‌داده در دهه هشتاد را تا اندازه‌ای و با ابعادی که حتی امروز تصورشان غیرممکن است، به‌دست بیاورد.

۱۶

سیاست «صلح» و برگرداندن مناطق، از طریق وابستگی به امریکا، از تحقق گزینه‌های تازه ایجاد شده برای ما جلوگیری می‌کند. از سال ۱۹۶۷ تمام دولت‌های اسرائیل اهداف ملی ما را با نیازهای سیاسی کوتاه‌فکرانه، از یکسو و از سوی دیگر با عقاید مخرب در خانه خنثی ساخته و ظرفیت ما را در هر دو سو، چه خانه و چه در خارج با منافع‌مان گره زده‌اند. چند نمونه: عدم‌پرداخت گام‌هایی به سمت مردم عرب در سرزمین‌های جدید اشغالی در این دوره، از جنگ تحمیل شده بر ما و همچنین خطاهای بزرگ ستراتیژیست اسرائیل در صبح فردای پس از جنگ شش روزه است. اگر ما اردن را به فلسطینی‌هایی که در غرب رود اردن زندگی می‌کردند داده بودیم، می‌توانستیم خودمان را از تمام درگیری‌های خطرناک و تلخ بعد از آن‌زمان نجات دهیم. با انجام آن ما می‌توانستیم مشکل فلسطین را که امروزه با آن روبه رو هستیم، خنثی کنیم. ما راه‌های حلی پیدا کرده‌ایم که واقعاً و به‌هیچ‌وجه رامحل نیستند. نمونه مصالحه ارضی یا استقلال/خودمختاری که به همان نسبت، در واقع یک‌چیز است. ۸ امروز، ما به‌ناگهان کاملاً با فرصت‌های زیادی جهت تغییر وضعیت روبه رو هستیم و کارهایی داریم که باید در دهه آینده انجام دهیم، در غیراین‌صورت به‌عنوان یک دولت/کشور نمی‌توانیم زنده بمانیم.

۱۷

در این دوره دهه هشتاد، دولت اسرائیل باید از طریق برنامه‌ریزی جهت تغییرات در نظام اقتصادی و سیاسی آینده داخل کشور، همراه با تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود، به منظور ایستادگی در مقابل دشواری‌های منطقه‌ئی و جهانی این عصر جدید گام بردارد. از دست‌دادن حوزه‌های نفتی کانال سوئز، که از پتانسیل بسیار زیاد نفت، گاز و سایر منابع طبیعی صحرای سینا از نظر شباهت زمینی، مشابه کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه است، در آینده نزدیک منجر به تخلیه انرژی و ازبین‌رفتن اقتصاد داخلی ما می‌شود. در حال حاضر یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی و نیز یک‌سوم بودجه ما جهت خرید نفت استفاده می‌شود. ۹ جست‌وجو برای مواد خام در عقب و در ساحل در آینده نزدیک، جای‌گزین امور خدمت دولت نخواهد بود.

بنابراین، (تصرف دوباره) صحرای سینا با منابع موجود و بالقوه آن یک اولویت سیاسی است که راه آن به وسیله توافقات کمپ دیوید و صلح بسته شده است. گناه آن بر گردن دولت کنونی اسرائیل و دولت‌هایی است که جاده را به سیاست مصالحه ارضی، از سال ۱۹۶۷ هموار کرده‌اند. مصری‌ها پس از بازگشت سینا احتیاج به حفظ پیمان صلح نداشتند، و آن‌ها جهت بازگشت به دنیای عرب و اتحاد جماهیر شوروی به‌منظور به دست آوردن کمک و حمایت نظامی دست به هر کاری می‌زدند. کمک‌های امریکا فقط برای کوتاه مدت و جهت ایجاد شرایط صلح تضمین شده است، و تضعیف امریکا در هر دو، در داخل و خارج از کشور، کمک‌هایشان را کاهش می‌دهد. بدون نفت و درآمد حاصل از آن، با هزینه‌های بسیار زیاد، ما قادر نخواهیم بود تحت شرایط موجود از ۱۹۸۲ فراتر رویم و باید به‌منظور بازگشت به وضعیتی که در صحرای سینا قبل از سفر سادات و امضاء اشتباه قرارداد صلح با او در مارچ ۱۹۷۹ وجود داشت اقدام کنیم. ۱۰

اسرائیل جهت تحقق این هدف دو راه عمده دارد! یکی مستقیم و دیگری غیرمستقیم. هدف مستقیم به خاطر طبیعت رژیم و دولت در اسرائیل کمتر واقع‌بینانه است و همچنین به خاطر خرد سادات که پس از جنگ ۱۹۷۳، خروج ما از سینا را که دست‌آورد بزرگ او از زمان به‌قدرت رسیدنش بود. اسرائیل به طور یکجانبه پیمان را نه امروز، و نه در سال ۱۹۸۲ نمی‌تواند بشکند! مگر این که از نظر اقتصادی و سیاسی تحت فشار سخت قرار گیرد و مصر بهانه‌ای برای اسرائیل فراهم کند که در تاریخ کوتاه خود برای چهارمین بار صحرای سینا را به دستمان برگرداند. بنابراین آنچه باقی مانده است، اقدام غیرمستقیم است. اوضاع اقتصادی مصر، ماهیت رژیم و سیاست پان‌عربی آن، پس از اپریل ۱۹۸۲، شرایطی را به وجود می‌آورد که اسرائیل جهت به دست آوردن کنترل مجدد صحرای سینا به‌عنوان یک منطقه ستراتیژیک، اقتصادی و ذخیره انرژی برای دراز مدت مجبور به اقدام مستقیم یا غیرمستقیم می‌شود. مصر با توجه به درگیرهای داخلی خود یک مشکل ستراتیژیک نظامی نیست و می‌توان آن را در یک روز، نه بیش‌تر به وضعیت پس از جنگ ۱۹۶۷ برگرداند. ۱۱

افسانه مصر به‌عنوان رهبر قدرت‌مند دنیای عرب در گذشته در سال ۱۹۵۶ تخریب شد و قطعاً در سال ۱۹۶۷ زنده نماند؛ اما سیاست ما، مبنی بر برگرداندن صحرای سینا، در تبدیل افسانه به «حقیقت» خدمت کرد. در واقع، با این حال، قدرت مصر نسبت به اسرائیل به‌تنهایی از بقیه دنیای عرب از سال ۱۹۶۷، حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. مصر دیگر رهبر قدرت سیاسی دنیای عرب نیست و از لحاظ اقتصادی در آستانه یک بحران است. بدون کمک‌های خارجی، فردا به مصر بحران می‌آید. ۱۲ در کوتاه مدت، به علت برگرداندن صحرای سینا، به هزینه ما، چندین مزیت به دست می‌آورد، اما تنها در کوتاه مدت تا سال ۱۹۸۲ توازن قدرت را به‌نفع خود تغییر نمی‌دهد و احتمالاً مصر به هزینه ما سقوط می‌کند. مصر، در تصویر سیاسی داخلی کنونی خود در حال حاضر، یک مرده است؛ اگر ما شکاف رو به رشد میان مسلمانان و مسیحیان را به‌حساب آوریم، بیش‌تر هم می‌شود. هدف سیاسی اسرائیل در دهه ۱۹۸۰، تجزیه سرزمین مصر به مناطق جغرافیایی جداگانه در جبهه غربی خود بوده است.

شاید بتوان گفت که مصر تجزیه شده، به بسیاری از کانون‌های از هم پاشیده مقامات/قدرت تبدیل می‌شود. اگر مصر سقوط کند، کشورهای مثل لیبیا، سودان یا حتی کشورهای دورتر در شکل فعلی خود نمی‌توانند ادامه وجود داشته باشند و به سقوط و انحلال مصر می‌پیوندند. چشم‌انداز یک دولت مسیحی قبطی در بالای مصر در کنار تعدادی از کشورهای ضعیف با قدرت محلی و بدون یک دولت مرکزی تا به امروز، کلید توسعه تاریخی است که تنها با توافقنامه صلح به عقب رفت، اما به نظر می‌رسد که در بلندمدت اجتناب‌ناپذیر است. ۱۳

۲۲

جبهه غربی، که در ظاهر مشکل‌تر به نظر می‌رسد، در حقیقت از جبهه شرقی کم پیچیده‌تر است، زیرا که اخیراً اکثر اتفاقات در آنجا رخ می‌دهد و تیتز اخبار می‌شود. انحلال کامل لبنان به پنج استان نمونه‌ای برای تمام دنیای عرب از جمله مصر، سوریه، عراق و شبه‌جزیره عربستان است که در حال حاضر، آن مسیر را دنبال می‌کنند. تجزیه سوریه و بعد از آن عراق به مناطق قومی یا مذهبی منحصربه‌فرد مثل لبنان، هدف اصلی اسرائیل در جبهه شرقی در درازمدت است، در حالی که انحلال قدرت نظامی آن کشورها در خدمت هدف اصلی در کوتاه‌مدت عمل می‌کند. سوریه طبق ساختارهای قومی و مذهبی خود، به چندین کشور مثل شرایط امروز لبنان سقوط خواهد کرد؛ به طوری که یک دولت شیعه علوی در امتداد سواحل خود، یک دولت سنی در منطقه حلب، یک دولت سنی دیگر در دمشق که دشمن همسایه شمالی خود است و حتی در میان دروزی‌ها که ممکن است یک دولت، همچون در جولان ما باشد و مطمئناً در هوران (Hauran) و شمال اردن آنرا ایجاد خواهند کرد. این امر صلح و امنیت منطقه را در درازمدت ضمانت خواهد کرد، و آن هدف امروز در حال حاضر در دسترس ماست. ۱۴

۲۳

عراق، که از یک‌طرف از نظر نفت غنی و از طرف دیگر از نظر اوضاع داخلی چندانکه است، به عنوان نامزدی برای اهداف اسرائیل تضمین شده است. انحلال عراق برای ما حتی مهم‌تر از سوریه است. عراق از سوریه قوی‌تر است. در کوتاه‌مدت این قدرت عراق است که به منزله بزرگترین خطر برای اسرائیل است. یک جنگ بین عراق و ایران می‌تواند عراق را در داخل از هم جدا و تجزیه کند، حتی قبل از این‌که قادر به سازمان‌دهی یک مبارزه گسترده علیه ما باشد، در خانه سقوط می‌کند. هر نوع درگیری داخلی میان اعراب در کوتاه‌مدت به ما کمک می‌کند و مسیر را جهت هدف مهم‌تر تجزیه عراق به فرقه‌ها، همچون سوریه و لبنان کوتاه می‌کند. تقسیم عراق، به استان‌ها در راستای خطوط قومی/مذهبی، همچون سوریه در دوران عثمانی امکان‌پذیر است. بنابراین، سه (یا چهار) استان اطراف سه شهر عمده وجود خواهد داشت: بصره، بغداد و موصل و مناطق شیعه در جنوب، سنی و کرد را از شمال جدا خواهد کرد. این امکان وجود دارد که رویارویی کنونی بین ایران و عراق این قطب‌بندی را عمیق‌تر کند. ۱۵

۲۴

کل شبه جزیره عربی به دلیل فشارهای داخلی و خارجی یک نامزد طبیعی برای انحلال است و این موضوع خصوصاً در عربستان سعودی اجتناب‌ناپذیر است. صرف‌نظر از این‌که قدرت اقتصادی آن بر مبنای نفت دست‌نخورده باقی بماند یا اگر در درازمدت کاهش یابد، با توجه به ساختار سیاسی موجود، شکاف‌ها و ضعف‌های داخلی توسعه‌هایی شفاف و طبیعی هستند. ۱۶

اردن به منزله یک هدف فوری ستراتیژیک در کوتاهمدت است و نه در درازمدت. برای این که در درازمدت پس از انحلال اردن و خاتمه دادن به حکومت طولانی ملک حسین و انتقال قدرت به فلسطینی‌ها یک تهدید واقعی تلقی نمی‌شود.

جهت ادامه ساختار کنونی اردن در طولانی‌مدت هیچ شانسی وجود ندارد، و سیاست اسرائیل، در هر دو، در جنگ و صلح، باید متوجه انحلال کنونی رژیم اردن و انتقال قدرت به اکثریت فلسطینی باشد. تغییر رژیم در شرق رودخانه اردن نیز باعث پایان دادن به مسأله اراضی پرجمعیت اعراب غرب اردن می‌شود. چه در جنگ یا تحت شرایط صلح، مهاجرت از اراضی و انجماد اقتصادی جمعیت در آن‌ها، جهت تغییرات آتی بر هر دو، کرانه رودخانه اردن ضمانت‌شده هستند؛ و ما باید فعال باشیم تا به این روند برای آینده نزدیک شتاب بخشیم. طرح خودمختاری/استقلال برای آن‌ها نیز، همچنین هرگونه مصالحه یا تقسیم اراضی باید رد شود، با توجه به طرح‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین (پی‌اچ‌ا) و آن‌هایی که مربوط به خود اعراب اسرائیلی است، طرح سپتمبر ۱۹۸۰ شفا امر (Shefa'amr)، در موقعیت فعلی بدون جدا کردن هر دو ملت، اعراب به اردن و یهودی‌ها به مناطق غرب رودخانه که در این کشور زندگی می‌کنند غیرممکن است. همزیستی واقعی و صلح تنها زمانی بر این سرزمین حکومت می‌کند که اعراب درک کنند که آن‌ها بدون قانون حکومت یهودی بین اردن و دریا نه امنیت دارند و نه وجود دارند. داشتن یک کشور و امنیت برای آن‌ها فقط در اردن میسر خواهد بود. ۱۷

ادامه دارد